

تطبیق صور خیال در اشعار جان دان و صائب

* ناصر ملکی

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۵

** مجید فرهیان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۷

*** مریم نویدی

چکیده

اشعار سبک هندی به سبب عناصر خیال‌انگیز و ایماژپردازی‌های آن، در خور تأمل شناخته شده است؛ و از لحاظ تبیین کلام، سروده‌های این سبک به اشعار متافیزیکی شاعران قرن هفدهم انگلیس می‌ماند. این نوع شعر از ایجاز، دقت و معنای خاصی برخوردار است و در عین اختصار سرشار از معانی بدیع و عمیق می‌باشد. در این گفتار پاره‌ای از اشعار جان دان و صائب تبریزی مورد مقایسه قرار می‌گیرد، و به نمونه‌های برجسته‌ای از ویژگی‌های سبکی آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سبک هندی، صور خیال، اشعار متافیزیک، صائب تبریزی، جان دان.

* عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (دانشیار). Maleki_n5@yahoo.com

** عضو هیأت علمی، دانشکده ادبیات، گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (مربی).

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه (مربی).

نویسنده مسئول: ناصر ملکی

مقدمه

جان دان (*John Donne*) از اولین و بزرگ‌ترین شاعران متافیزیک به حساب می‌آید. متافیزیک (*Metaphysical Poetry*) اصطلاحی است که مورد استفاده معدودی از شاعران نیمه اول قرن هفدهم قرار می‌گرفت. این واژه اولین بار توسط جان درایدن (*John Dryden*) مورد استفاده قرار گرفت، و توسط وی نیز ثبت شد، و ساموئل جانسون (*Samuel Johnson*) این عنوان را برای تمامی این شاعران انتخاب کرد.

«شعر کلامی است مخیل که از به هم پیوستن اقوال موزون و متساوی ساخته شده است»، و در نگاه دوم از شعر با «سیلان احساس»، «بیان هنری و ملموس فکر بشر به زبانی عاطفی و آهنگین» و «رستاخیز کلمات» یاد شده است (فرهمنده، مجله ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

از طرفی اشعار متافیزیک تلاشی بود برای نشان دادن ماهیت مکاشفه‌ای این سبک که در اشعار جان دان نمود کاملی داشت. این اشعار از تنوع وسیعی برخوردار بود، و مادامی که شاعران پیش از رنسانس از غزل بیش‌تر استفاده می‌کردند، جان دان سبک جدیدی را مطرح ساخت، که به نوعی شوک برانگیز بود و باعث می‌شد که خواننده شیوه‌های قراردادی شعر را فراموش کند.

دان در اشعارش ایماژهای مختلفی را در کنار عقاید و مفاهیم می‌گذاشت، تا به عبارت‌های بدیع و پر مغزی دست یابد. بیش‌تر ایماژهایی که دان استفاده می‌کرد مال خود او نبود (مگس، پرگار، یادواره، تحصیلات زمین) ولی شیوه کنار هم گذاشتن این ایماژها در کنار مفاهیم و عقاید، بدیع و نو بود؛ به عبارتی او مفاهیم رایج را در کنار ایماژهای جدید قرار می‌داد، و این از شاعران دوره الیزابت جدا بود، که از پتراک (مفاهیم عاشقانه) استفاده می‌کردند. ایماژهای جان دان هم تصویری و هم مفهومی بود، و خواننده را وادار می‌کرد

که مجدداً خطوط اشعار او را بخواند تا معنای آن‌ها را دریابد، و این شیوه نبوغ خواننده را به چالش می‌کشد تا از زاویه دید جدیدی به مفاهیم رایج بنگرد. در این زمینه نمی‌توان او را فیلسوف نامید، در عوض او فردی است که به نگرش جدیدی دست یافته بود و مایل بود آن را در اختیار خواننده نیز قرار دهد.

چنانچه گفته شد اشعار متافیزیک، مفهومی فلسفی دارند که تنها به قرن هفدهم تعلق ندارند، و نقادانی در قرن بیستم نیز آن را احیا کرده‌اند (تامسن، ۱۹۹۰: ۷۸). به نظر ساموئل جامسون شاعر قرن هجدهم سرودن به شیوه آن‌ها، حداقل مستلزم مطالعه و تفکر است بنیانگذار متافیزیک کسی جز جان دان انگلیسی شاعر قرن هفدهم نیست.

این سبک در ایران نیز با نام سبک هندی شناخته شده است، که نام صائب تبریزی را در اذهان تداعی می‌کند. از ویژگی‌های شعر صائب، پیچیدگی اشعار و مضامین شعری اوست که مملو از استعارات بعید و سخنان دشوار است. به گفته محمدی شهرت صائب بیش‌تر در غزل‌سرایی اوست. با وجود سفرش به هند، صائب در دوران حیات خود در ممالک ایران، هند، عثمانی و روم از محبوبیت و شهرت زیادی برخوردار شد؛ و این معلول طنز تازه و توانایی کم نظیر او در سخنوری و حسن معاشرت و نیک‌خویی او بود. جان دان نیز از چنین شهرتی برخوردار بود، و حتی بعد از مرگش هم پیروانی سرسخت داشت که راه او را ادامه دادند، و خود را از شعرای متافیزیک خواندند، کسانی چون هربرت (Herbert)، کرشو (Grashaw)، کولی (Cowley)، مارول (Marvell) و وهام (Vaughan) (ابجدیان، ۲۰۰۰: ۲۱۳-۲۱۲).

در آفاق وسیع شعر فارسی که در پهنه قرن‌ها گسترده است، کسی که آثار بزرگانی نظیر فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و دیگران را بررسی کرده است، اگر در جست‌وجوی شعری متفاوت با شیوه پیشینیان باشد، سخنی رنگین‌تر از غزل‌های صائب را

نمی‌تواند بیابد، جهان شعر او عالمی تماشایی، دل‌انگیز و جذاب دارد که در هر قدم و از هر منظره و از هر شیء بی‌جان چیز تازه‌ای کشف می‌کند، و عالمی پر رمز و راز، پر از معنی و نکته آموزنده را پیش روی خواننده می‌گذارد؛ چندان که آدمی حیرت می‌کند چگونه این همه معانی و نکته‌ها در پس هر چیز نهفته است، و این چه ذهن و تحلیل شگفت‌انگیزی است که آن‌ها را چنین در می‌یابد. «غزل مایه شهرت صائب شد و بخش عمده دیوان او را تشکیل می‌دهد. این توجه ویژه به غزل ناشی از خصوصیت سبک هندی است، تا آنجا که گروهی از منتقدان، غزل را نفس سبک هندی دانسته و شعرای دوره او به عنوان موفق‌ترین غزل‌سرایان تاریخ ادبیات فارسی یاد کرده‌اند» (فصلنامه ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۷: ۹۶۱).

د/ن نیز در پی موضوعاتی مثل عشق، وفاداری، کشف تناقض‌ها با استعاره‌های بعید، صور خیال (ایماژها) و عبارات شگفت‌انگیز، و گفت‌وگوهایی بود که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌داد و او را به درک عقاید نائل می‌کرد.

اشعار د/ن در باب گفت‌وگو با معشوقه‌های بی‌میل، دوستان، خدا، یا مرگ است. او از شیوه‌ای دقیق استفاده می‌کند، و واقع‌گرا، کنایه‌گو، و بعضی وقت‌ها بدبین به پیچیدگی‌های مسائل بشری است، چه در مورد موضوع‌های جدی یا طنز، چه مسائل عشقی و یا تجارت مذهب. او در همه این موارد نکاتی خاص دارد، نبوغی که از تناقض، جناس و تمثیل‌های غیر همگون و استعاره بهره می‌برد. «او از تکنیک‌های غریب، خطابه‌ها و اصطلاحات خاصی استفاده می‌کند که از مشخصات اصلی اشعار متافیزیک است» (آبرامز، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

حال آنکه به گفته خانلری، اشعار صائب به گونه‌ای است که در بیان عواطف عاشقانه لازم نیست که مقررات ثابت و خشکی فرمانروا باشد، چنانکه به راستی هم در عالم واقع چنین نیست. عاشق می‌تواند برنجد، تندی کند، ترک معشوق بگوید و حتی قساوت و شقاوت به کار ببرد. خبر این‌گونه رفتار را هر روز می‌شنویم، پس چرا باید در عالم شعر و

شاعری تنها به بیان یکی از این گونه روابط عاشقانه محدود و مجبور باشیم؟ صائب گاهی می‌خواهد که پا بر سر این مقررات تصنعی بگذارد (خانلری، ۱۳۵۴: ۹۹۶). برای همین می‌گوید:

کاری نکن که بدعت و وارستگی ز عشق من در میان سلسله عاشقان نهم
(صائب: ۱۱۲)

مادامی که شاعران دوران رنسانس (Renaissance) بیش‌تر در پی کشف مجاز بعید (conceit) بودند که از شعر پتراک (در مورد عشق به معشوقه ایده‌آل، زندگی و سفر در دریای خروشان و ساختن بهشتی برای معشوقه) گرفته شده بود، شاعران این دوره (به‌خصوص جان دان) بر آن بودند تا عشق شاعر به معشوقه‌اش را موضوعی هنری قلمداد کنند، و دیگر آن را یک تجربه شخصی ندانند. از این لحاظ اشعار جان دان شامل مضامین مختلفی می‌شد که عشق، وفاداری، و کشف تضادها و غیره را در بر می‌گرفت و او آن‌ها را به استعاره‌های بدیعی مبدل می‌ساخت.

استعداد اصلی جان دان در کنار هم قراردادن این استعاره‌ها بود، که به مجاز بعید منتهی می‌شد. مجاز بعید مفهوم یا ایمازی است که از کنار هم قرار گرفتن دو چیز، موقعیت یا شیء نامتجانسی حاصل، و سبب حیرت خواننده می‌شود. این حالت نوعی تجربه‌آنی به حساب می‌آید، که شاعر قصد دارد به این شکل آن را به خواننده القا کند، این تجربه آنقدر حیرت‌آور است که خواننده فراموش می‌کند با تجربه شخصی و عاطفی شاعر روبه‌رو شود و به بحث در مورد احتمالات و فرضیات شاعر می‌پردازد. گاهی وقت‌ها این مضامین به نوعی مطایبه (wit) مبدل می‌شود. «مطایبه سخنی کوتاه و موجز است که به عمد موجب تعجبی غافلگیرانه و خنده‌آور می‌شود. این غافلگیری که معمولاً در پی کشف رابطه یا تمایز

بین کلمات و مفاهیم آن‌ها ایجاد می‌شود، در جایی انتظار صحیح شنونده را ناکام می‌گذارد تا در جای دیگر و به سیاق متفاوتی آن را برآورده سازد (داد، ۱۳۸۲: ۴۴۲).

فنی که جان دان از آن استفاده می‌کرد، شباهت‌های بسیاری با سبک هندی دارد که مورد توجه صائب تبریزی بود. اصولاً تخیل در سبک هندی، پیرامون پدیده‌ها و واقعیات و اتفاقات زندگی روزمره دور می‌زند، و تصویر سبک هندی نتیجه تجسم تصاویر بیرونی است. شاعران هندی چیزهای اثری و غیر مادی را مادی و زمینی می‌کردند، در نتیجه تصاویرشان تجسمی و ملموس است و همین کار از ارکان اصلی آن‌ها به حساب می‌آید. جوهر شعر سبک هندی خیال است نه کلام.

در حقیقت شعر از دو جزء تشکیل شده است: خیال، و کلمه و نحوه کلام (مفردات و ترکیب مفردات)؛ کلمه و نحوه کلام وسیله اجتناب‌ناپذیر تخیل و به تعبیری نشانه و کدهایی برای برقراری ارتباط است، یعنی اصل خیال است که شعر صائب و هر شعری را شعر می‌کند. کلمات، قدرت تخیلی نیرومند هستند که مجموعه‌ای از اشیاء را به هم پیوند می‌دهند، نظم می‌بخشند و از طریق واسطه‌ای که آن را "ساختار جمله‌ها" می‌خوانیم به اذهان دیگران منتقل می‌شوند. پس در اینجا کلام در مقایسه با جوهر خیال نقشی ثانویه دارد، و وظیفه‌اش انتقال تخیل شاعر است که متضمن معنا و اندیشه است، و باید آن را به دیگران انتقال دهد.

«تصویرسازی به حوزه ادبیات تطبیقی اختصاص دارد، ولی این بخش دانش‌های تطبیقی در ایران بسیار ناشناخته است» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

دکتر کنزلی در مقاله‌ای با عنوان «هندسه خیال» بر این باور است که "شمار و پندار هرچند در برون، از یکدیگر نیک گسسته می‌نمایند، و هر یک وابسته به قلمروی دیگر سان و ناهمگون‌اند، در سرشت و ساختار درونی با هم در پیوندند. با شمار و پندار که یکی پایه

و ابزار دانش است و دیگری ابزار و پایه‌دهنده دو جهان جداگانه، دو سوی واگرایی گریزان از یکدیگر با هم در می‌آمیزند و به هم باز می‌رسند: یکی از این دو در سویی از دامنه طیف پهناور که تلاش آدمی است در شناخت و آزمودن هستی جای دارد: دانش، و دیگری در سوی دیگر: هنر آن نخستین برونی‌ترین تلاش آدمی است در شناخت جهان و از این روی، دستاوردهای آن فراگیرترین‌اند و آموزه‌ساز. اما این دومین درونی‌ترین تلاش اوست و دستاوردهایش "فروگرفته"ترین و فردی‌ترین دستاوردهایند که از ژرفترین آزمون‌های نهانی و نهادین آدمی بر می‌آیند و مایه می‌گیرند» (۱۳۷۹: ۴۳).

این تصویرهای خیال‌آمیز وسیله مهم بیان و تفسیر اندیشه‌هاست، از این رو شاعری که به مدد صور خیال می‌تواند عواطف و اندیشه‌های خود را به ما عرضه دارد، و در این کار توفیق می‌یابد، به این زبان بین‌المللی دست یافته است (یوسفی، ۱۳۵۴: ۵۸۳).

به گفته پور نامداریان، «عنصر تخیل را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد؛ یکی در محور افقی شعر یعنی در طول مصراع‌ها که منجر به ایجاد انواع مجاز، تشبیه و استعاره می‌گردد، و دیگری در محور عمودی شعر که در واقع تصویرهای پراکنده در کل شعر را به هم پیوند می‌دهد و طرحی یکپارچه و ساختمانی استوار را به کل اجزای شعر، متناسب و هماهنگ با محتوا می‌بخشد» (۱۳۷۴: ۱۶۶).

از این حیث بسیاری از منتقدان از باب اشعار صائب سخن‌ها رانده‌اند؛ از این میان می‌توان از پرویز ناتل خانلری نام برد که می‌گوید: «جست‌وجوی زیبایی در غرابت یکی از نکته‌هایی است که در ادبیات جهان چندان قدیم نیست. در شعر فرانسوی ابتکار این شیوه دریافت زیبایی را به شارل بودلر نسبت می‌دهند، و صائب در ادراک این نکته بر او تقدم دارد. زیبایی دارای حدود خشک و معینی نیست. قلمرو زیبایی بسیار وسیع است و عالم غرابت را نیز در بر می‌گیرد» (۱۳۵۴: ۹۹۵).

ویژگی‌های اشعار متافیزیک و اشعار سبک هندی

متافیزیک که آن را به اصطلاح خطوطی مستحکم نیز می‌نامند، پر از اغراق و تمثیل است. شعر از دیدگاه متافیزیک، مثل بسته‌ای است که آکنده از معانی مختلف باشد. بنابراین این نوع شعر با یک بار خواندن درک نمی‌شود، و معانی آن دور از اذهان عوام می‌باشد، (اشعار بیدل دهلوی) خواننده در مباحث شعر شرکت کرده، شگفت‌زده و سرگرم می‌شود، و به آن می‌اندیشد و خوابش را می‌بیند، پس با مطالعه دوباره اشعار، به درک مفاهیم جدید، و زیبایی‌های زنده پی می‌برد و به شادمانی خاصی نایل می‌شود (گاردنر، ۱۹۷۱: ۱۷).

اشعار جان دان که به گفته ساموئل جانسون توافق متنافر است، مفاهیم گوناگونی را در بر دارد. از تفکرات عمیق و فلسفی گرفته تا کاربرد ایجاز و اختصار در شعر، پیچیدگی معنا، استفاده از شاخه‌های مختلف علوم برای سرودن شعرها، استفاده از استدلال و حسن تعلیل، به کار بردن زبان رایج مردم و استفاده از لحن خطابی، تشبیه‌ها و استعاره‌های فراوان، روانی ریتم و وزن شعری، درونمایه‌های مختلف (کفر و ایمان)، تناقض، بحث‌های ضد و نقیض، طنزهای هجوآمیز و مختصرگویی (کادن، ۱۳۷۷: ۳۹۲). همه این‌ها مشخصاتی است که اشعار صائب هم دارد که با تناسب، تلمیح، ایهام، و ایهام تناسب، مبالغه، اغراق، پارادوکس، بیان ضمنی، آشنایی زدایی، معانی پیچیده، استعاره تشبیه و مجاز، حکمت تجربی عامیانه، شخصیت بخشیدن به اشیاء، نکته‌سنجی و دقت در جزئیات، جست‌وجوی معنی بیگانه یا خاص نمود پیدا می‌کند (لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۵).

جست‌وجوی معنی بیگانه یا معنی خاص از بارزترین مشخصات سبک هندی است. شاعران سبک هندی با استفاده از تخیل، تصاویر و مضامین تازه‌ای را خلق می‌کنند، و در این راه به رفیع‌ترین قله و درخشان‌ترین چشم‌اندازهای شعر فارسی رسیده‌اند که صائب می‌سراید:

یاران تلاش تازگی لفظ می‌کنند صائب تلاش معنی بیگانه می‌کند
و شمس لنگرودی می‌سراید:
دامن هر گل مگیر و گرد هر خاری مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش
(شمس لنگرودی، ۱۳۶۶: ۹۲)

مقایسه اشعار جان دان و صائب تبریزی

أ. تشبیه

تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، نشأت گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند؛ تشبیه را به طور کلی از نظر صورت بیانی می‌توان به دو صورت فشرده و گسترده خلاصه کرد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۶) منظور از تشبیهات فشرده تشبیهاتی است که با افزودن دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) به صورت ترکیب اضافی در می‌آیند که در اغلب قریب به اتفاق، مضاف در آن مشبه‌به و مضاف‌الیه مشبه است. تشبیه گسترده را تشبیهی می‌گوییم که به صورت ترکیب اضافی بیان نشده باشد. در تشبیه گسترده ممکن است هر چهار رکن تشبیه یعنی مشبه، مشبه‌به، وجه شبه و ادات تشبیه ذکر شود، و یا امکان دارد وجه شبه یا ادات تشبیه و یا هر دو حذف شوند. بنابراین در این بحث از تشبیه بیش‌تر به دو رکن اصلی تشبیه، یعنی مشبه و مشبه‌به، و شباهت‌های میان آن دو را در نظر داریم (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

تشبیه یکی از مشخصه‌های اشعار متافیزیک می‌باشد که در شعر «خداحافظ، سوگواری را فراموش کن» جان دان نمود دارد:

A valediction: forbidding mourning

If they be two, they are two so
As stiff twin compasses are two
Thy soul, the fixed foot, makes no show
To move, but doth, if the' other do.

خداحافظ: سوگواری را فراموش کن
اگر آن‌ها دو تا هستند، بگذار چنین باشند.
مثل پرگار که دو پایه ثابت دارد
روح تو، پایه ثابت است، حرکتی ندارد
و با حرکت دیگر پایه، به حرکت می‌افتد.

البته این مثال حسن تعلیل نیز دارد که از مقوله مجاز به حساب می‌آید، و به آن مجاز بعید گفته می‌شود. این صنعت چنان است که به کمک تشبیه یا استعاره بین دو موضوع کاملاً بی‌ربط پیوند برقرار می‌کند، و سپس شاعر به طرزی گسترده و استدلالی که معمولاً تمام شعر را در بر می‌گیرد به ذکر علت می‌پردازد. این صنعت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر متافیزیک می‌باشد. شاعر به کمک استدلال میان دو موضوع کاملاً مختلف و ناهمگون شباهت‌هایی پیدا می‌کند (داد، ۱۳۸۲: ۱۹۹). شاعر در این شعر به این نکته اشاره دارد که پایه‌های پرگار مثل بدن ماست، روح ثابت یا اسکلت جسم دائماً در حرکت است، به عبارت دیگر شاعر می‌خواهد نشان دهد که او و معشوقه‌اش یک روح‌اند در دو جسم (داوسون، ۱۹۹۶: ۵۴).

در حقیقت *دان* یگانگی دو عاشق را در زمان غیبت یکی از آن‌ها با رابطه میان دو پای پرگار مقایسه می‌کند، و برای آنکه معشوقه‌اش را نسبت به جدایی قریب الوقوع خود (به علت سفر) دلداری دهد چنین استدلال می‌کند. همانطور که دو پای پرگار هر قدر هم از

یکدیگر فاصله بگیرند باز در رأس به هم متصل‌اند، و همانطور که وقتی یک پای پرگار حرکت می‌کند، پای دیگر لاجرم به سوی آن متمایل می‌شود، بر همان قیاس نیز دورشدن دو عاشق دوری ظاهری است و نباید موجب نگرانی شود. این نوع مجازها تصاویر عینی و بدیع می‌آفریند.

این تشبیه جان دان حاکی از دیدی نو نسبت به اشیاء و کشف روابط تازه در میان آنهاست، و این بیانگر این است که وی در خلق تصویرهای شعری، شاعری مبتکر است و نه مقلد. بعضی از تشبیهات او دیدی تازه و نو از اشیاء ارائه می‌دهد، که در جای خود نمونه‌های نزدیک به آن را نمی‌توان یافت. تازگی این تصویرها از یک طرف مربوط به دگرگونی کلی زندگی است، و در نتیجه تحول کلی در شالوده افکار و اعتقادات و جهان‌بینی مردم است، که زاویه دید را نسبت به همه چیز تغییر داده است.

از سوی دیگر مربوط به تجربه شخصی خود شاعر و دقت نظرش در اشیاء، امور و نیز سرشت‌مایه فرهنگی است که ذهن وی را به خود مشغول کرده است، و هم‌چنین تخیل نیرومندی که می‌تواند میان اشیاء و امور به ظاهر دور از هم، پیوند و تناسب برقرار کند، و گاهی دو سوی تصویر آن‌چنان دور و بیگانه از یکدیگرند که از جهش فوق‌العاده ذهن و پرواز خیال از یکی به دیگری دچار شگفتی می‌شویم، که در عین حال مربوط به زندگی انسان می‌باشد، و یافتن و چوه شباهت میان دو چیز از راه یک حس واحد امکان‌پذیر است و به خصوص حس را در اینجا مشاهده کردید.

صائب می‌گوید:

صائب زبان شکوه نداریم همچو خار چون غنچه دست بر دل پر خون نهاده‌ایم
(صائب: ۵۸۳)

در اینجا صائب نمی‌تواند مثل خار شکایت کند و زخمی کند، بلکه مثل غنچه است که

دل پر خون خود را پوشانده است که کسی از آن آگاهی نداشته باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، منظور از "تشبیه فشرده" تشبیهی است که از اضافه‌شدن مشابه به مشابه یک ترکیب اضافی به وجود می‌آید. این‌گونه تشبیهات به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته تشبیهاتی که در آن هم‌مشبه و هم‌مشبه‌به محسوس هستند، مثل بیتی از شعر صائب که در بالا آمده است، و دسته دیگر تشبیهاتی که در آن مشابه‌به امری محسوس، و مشابه امری معقول و غیر محسوس باشد (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

تناقض

دان در شعر «غزل مقدس» (شماره ۳۵) (Holly Sonnets No:35) از صنعت تناقض استفاده کرده است.

That thou remember them, some claim as debt,
I think it mercy if thou wilt forget

گناهان ما قرض‌هایی هستند که یاد خداوند را در ما حفظ می‌کنند.
اگر تو گناهان مرا فراموش کنی این نهایت بخشش تو را می‌رساند.
شاعر در اینجا ما را به یاد آخرت می‌اندازد، و از خدا می‌خواهد که در روز حساب ما را به یاد داشته باشد، و به خاطر جلال و شکوه خودش با ما مهربان باشد و گناهان دوران جوانی ما را ببخشد و فراموش کند. صنعت تضاد در دو کلمه remember (به یاد آوردن)، و forget (فراموش کردن) نهفته است، که در اشعار انگلیسی نمود بیش‌تری دارد (داوسون، ۱۹۹۶: ۷۴). و صائب می‌گوید:

گرچه پیدا و نهان با هم نمی‌گردند جمع

آنکه پنهان است و پیدا در جهان، پیداست کیست

(صائب: ۱۴۰۵)

استفاده از کلماتی مثل "پیدا" و "پنهان" دال بر تضاد است، و شاعر به شکل بسیار زیبایی با

بازی با کلمات، زیبایی شعر را چند برابر کرده است.

استعاره

استعاره یکی دیگر از مشخصه‌های شعر متافیزیک سبک هندی می‌باشد؛ برای مثال *دان* در شعر "باغ تو یک نیم" عشق عنکبوتی را استعاره‌ای برای هوس و حيله‌گری انسان‌هایی معرفی می‌کند، که در طلب رسیدن به هوس خود متوسل به هر نیرنگی می‌شوند، همانند عنکبوت که برای رسیدن به اهدافش دام می‌تند.

The spider love, which transubstantiates all,
And can convert manna to gall

«عشق عنکبوتی من همه چیز را به استحاله می‌کشد و ترنجبین را به زهر تبدیل می‌کند» (لال: ۲۴۳).

و صائب می‌گوید:

زود در گل می‌نشیند کشتی سنگین رکاب

چار پهلو می‌کنی تن را از آب و نان چرا

(صائب: ۱۸۹)

در اینجا فردی که بسیار غذا می‌خورد، به کشتی‌ای می‌ماند که در گل مانده است. جدای از تقسیم‌بندی‌های مختلف، استعاره ذکر مشبه‌به و اراده مشبه از مشبه‌به است که در کلام ذکر شده است. طبیعی است که ابهام در استعاره بسیار بیش‌تر از تشبیه می‌باشد، زیرا در اینجا باید از آنچه ظاهر است در نتیجه کوشش ذهنی به آنچه غایب است، و یا به عبارت دیگر از معنی حقیقی به معنی مجازی و یا از ظاهر پی به باطن ببریم. استعاره با همین معنی ذکر شده، فضای شعر را ابهام‌آمیز می‌کند و این ابهام سبب می‌شود که خواننده نیز مثل شاعر فعالیت ذهنی بیش‌تری را برای کشف معنی مجازی و منظور نظر شاعر به کار

ببرد، و اگر این فعالیت ذهنی به موفقیت انجامد، لذت کشف مجهول بیش‌تر خواهد بود (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

و دان در شعر Good-Morrow «رویش عشق» می‌گوید:

If, as in water stir'd more circles be
Produced by one, love such additions take

«اگر مثل حلقه‌های روی آب که با یک حلقه آغاز می‌شود، عشق هم زیاد گردد، آن هم مثل حلقه‌های بی‌شماری می‌باشد، ولی کسی که بهشت را بنا می‌کند، تو را مرکز این حلقه‌ها قرار می‌دهد» (لال: ۱۵۳).

تشبیه "عشق" به حلقه‌های موج روی آب، نوعی استعاره دور از ذهن است؛ و صائب نیز می‌گوید:

دل آزرده‌ای دارم، مپرس از صبر و آرامم

نگین را در فلاخن می‌نهند بی‌تابی نامم

(صائب: ۲۱۷)

حسن تعلیل

"تعلیل" در لغت ذکر علت است، و "حسن تعلیل" در اصطلاح ادب آن است که شاعر برای مطلب خود دلیل دلچسبی مطابق با واقع بیاورد. این صنعت بدیع که از جمله آرایه‌های معنوی به شمار می‌آید، چنان است که گویند میان دو پدیده پیوندی خیالی پیدا کرده و برای برقراری آن پیوند به بیان دلیل پرداخته، و از این حیث می‌توان آن را از صور خیال نیز به حساب آورد (داد، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

صائب می‌گوید:

به شکرخند، از آن لب‌های خوش‌دشنام قانع شد

که خواهد تلخ گردد، این مرام، آهسته آهسته

(صائب: ۱۵۷)

در اینجا صائب از "لب" زیبایی سخن به میان می‌آورد که دشنام تلخ را به شیرینی ادا می‌کند؛ و د/ن می‌گوید:

My tears are flower of sadness, over signs

«اشک‌های من، میوه‌های غم هستند، نشانه‌هایی افزون» (لال: ۱۶۱).

تصویرهای ایهامی حاصل کلماتی هستند که بر بیش از یک معنی دلالت دارد، و گوینده زمینه انگیزش معانی مختلف آن کلمه را به یکسان فراهم می‌سازد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۱: ۵۸۹).

کنایه

از عناصر دیگر سازنده تصویر، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و داستان‌هایی است که در طول زمان ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. اسطوره و افسانه زاینده نیروی تخیل جمع در تبلور آرزوهای برآورده نشده قومی، تجسم دردها و شادی‌های تاریخی، و پاسخ به مجهولات طبیعی و ماورای طبیعی آن‌ها در مقابله با پدیده‌های طبیعت است؛ پس از آنکه در طول تاریخ با عواطف و آرزوهای نسل‌های گوناگون می‌آمیزد و به زندگی خویش ادامه می‌دهد، سرانجام به دست نویسنده‌ای توانا به قید کتابت در آمده و صورت تثبیت شده‌ای می‌یابد. اسطوره‌ها و افسانه‌ها که به قول ژوزف کمپل (*Joseph Kampel*) «رؤیاهای جمعی و غیر شخصی‌اند»؛ که رؤیاهای با ظرفیت شاعرانه و سمبلیک و تأویل پذیری که دارند، در هر دوره‌ای بر حسب شرایط و اوضاع خاص اجتماعی، می‌توانند بار معانی جدید را بپذیرند و از طریق تأویل جدید، سمبل بعضی افکار و حوادث نو در زمینه رخدادهای سیاسی و

اجتماعی و عواطف مشخص گردند (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۴۵).

"کنایه" در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک صریح است، و در اصطلاح بیان آن است که لفظی به کار برند و به جای معنی اصلی یکی از لوازم آن معنی را اراده کنند (معین، ۱۳۶۴).

ساختار کنایه بر بایستگی یا التزام استوار شده است یعنی آنچه گوینده بایسته (لازم) چیزی را نام برد، و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد (کزازی، ۱۳۷۰: ۶۴).

دان از کنایه در شعر A Valediction: Of Weeping «وداع با گریه» استفاده می‌کند:

A globe, yea world, by that impression grow,
Till my tears mixed with mine do over flow
This world; by waters sent from thee, my heaven dissolved so.

«چون توپ تو خالی، هر قطره اشکت،

مانند دنیا و خیالاتی است که رشد می‌کند،

تا وقتی که اشک‌هایت با اشک‌هایم سیلی را به وجود آورند،

این جهان، با اشک‌های تو، بهشت مرا نابود می‌کند» (لال: ۱۶۲)

و صائب می‌گوید:

به انتقام دل پر خراش جا دارد که بیستون کمر قتل کوهکن بندد

(صائب: ۱۲۳)

چون بیستون از تیشه فرهاد دلخراش شده به انتقام کمر قتل کوهکن را می‌بندد.

مجاز

"مجاز" در لغت به معنای غیر واقع است. در علم بیان استفاده از لفظ در معنی غیر حقیقی خود است به لحاظ وجود قرینه ای که مانع از اراده معنی اصلی باشد. شرط نقل

معنی اصلی (حقیقی) به معنی غیر اصلی (مجازی) وجود تناسبی است بین آن دو، و این مناسبت را علاقه گویند.

دان در شعر «اختتام» از صنعت مجاز استفاده می‌کند:

So, so, break off this last lamenting kiss
Which sucks two souls, and vapors both away,

«و این آخرین بوسه‌ها، سوگوارانه می‌شکند.

بوسه‌ها، روح‌های ما را می‌مکند و دود می‌کنند» (لال: ۲۰۲)

بوسه‌هایی که روح را از بین می‌برند مجاز جزء به کل (مجاورت) است، و در بوسه‌هایی که سوگوارانه می‌شکنند.

و صائب می‌گوید:

در این دریا، نه تنها قطره سر از پا نمی‌داند زبان موج، می‌پیچد سر گرداب می‌گردد

(صائب: ۶۴۷)

"زبان موج" دریا را تداعی می‌کند (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

صائب هنرمند توانایی است، که با نیروی خیال و ذوق شاعرانه، تصویرهایی پدید می‌آورد، و به شیوه‌ای از نازک‌خیالی‌ها و صورت‌های ذهنی و باریک‌اندیشی‌ها و قوای طبع خلاقش چیزهایی می‌آفریند، که برای هنرمندان دیگر نیز مایه شگفتی می‌شود؛ و غالباً در متن و بطن تصاویر خیالی و ذهنی، نکات ارزشمند خیالی، اجتماعی، عرفانی و فلسفی می‌نهد، و پیام خود را به شیوه‌های دلچسب و مهرآمیز به گوش جان خواننده می‌رساند. تحلیل تیزپروازانه، مضمون‌آفرینی‌های بکر، تصویرهای متنوع فکر، ژرف‌نگری و هوش خلاق به صائب فرصت تقلید نمی‌دهد. زاویه‌نگرش او در قالب استعاره‌های پیچیده و

مضامین تازه در کارگاه خیال شگرف است.

افکار شعرای متافیزیک، جدید و غیر طبیعی است. آن‌ها صریح هستند، نه منطقی، و خوانندگان را حیرت‌زده می‌کنند. آنان بعضی وقت‌ها، ذکاوت‌شان را از کنار گذاشتن تعلیم به دست می‌آورند، ذکاوتی که خوانندگان عامی آن را درک نمی‌کنند. به گفته *الیوت* در مورد شعرای متافیزیک، شاعر باید مبهم و وسیع باشد، تا از او گفته‌های پر معنی و پر محتوا باقی بماند. در کل زبان هر دو شاعر هم صائب و هم *دان* پیچیده و غنی از مضامین بدیع می‌باشد و به آفرینش آثار بسیار زیبایی منتهی شده است.



کتابنامه

- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۰ هـ.ش. *زیباشناسی سخن*. تهران: نشر مرکز.
لنگرودی، شمس. ۱۳۶۶ هـ.ش. *سبک هندی و کلیم کاشانی*. تهران: آدینه.
معین، محمد. ۱۳۶۴ هـ.ش. *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۴ هـ.ش. *سفر در مه*. تهران: نشر زمستان.
تبریزی، صائب. ۱۳۷۴ هـ.ش. *دیوان اشعار*. علامه شبلی نعمانی. تهران: نشر نگاه.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۸ هـ.ش. *موسیقی شعر*. تهران: نشر آگاه.
شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷ هـ.ش. *بیان*. تهران: نشر آگاه.
یوسفی، غلامحسین. ۱۳۶۹ هـ.ش. *چشمه روشن*. انتشارات علمی.

کتاب انگلیسی

- Abrams, M.H. 2001. *A Glossary of Literary Terms*. America: Harcourt Brace Publishers.
Lall, Ramji. 1995. *John Donne: An evaluation of His poetry*. New Delhi: Surjeet book department.

مقالات

- ناتل خانلری، پرویز. «یادی از صائب». مجله سخن. شماره ۲۴. صص ۹۹۵-۱۰۰۱.
فرهمند، محمد. «شعر و منشأ آن در ادبیات جهان». فصلنامه ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. شماره ۱۴. ص ۱۰۲.